

نگاه

از جمع توفیقون گل آقایی
شده یک نفر دیگر کم شد

غروب پاییز سال ۱۳۴۹ بعد از جلسه هفتگی توفیق هر دو به سمت پله‌ها سرازیر شدیم و او به طرف گل کیننگ زیر ساختمان می‌رفت که ازش پرسیدم نظرتون راجع به کارهای من چیه؟ او گفت: خوبه ولی یک کم مینیاوروش زیادها! قیافه هنوز پرشنگر من، گفتم ریزه کاری زیاد داره و راست می‌گفت، دلم می‌خواست هر چه به نظرم می‌رسد در آن کادر کوچک جادهم.

توفیق که با دستتور دولت وقت برای همیشه به محاق رفت، کمتر از مسعود کیمیاگر خیر داشتم مثل اغلب همکاران...

انقلاب شد، بیشتر دور هم جمع می‌شدیم، بانی خیر هم بر محرم فرجیان بود و گل آقا همگی را دوباره دور هم جمع کرد و هر هفته همدیگر



از راست: پرویز شاپور، حسن توفیق، مسعود کیمیاگر، عباس توفیق

را می‌دیدیم، مسعود کیمیاگر دکتر شده بود و اصلا (هر کسی چیزی شده بود!) گل آقا کارش سکه شد و گرفت و کاملا فضای توفیق از چهار راه استانبول آمده بود خیابان آبادانیا تویخت و بعد میدان آرژانتین و خیابان زاگرس (محمود گیوی - محمد حاجی حسینی - مرزقی فرجیان - ابوالقاسم حالت - عمران اسلحی - خسرو شاهانی - محمد پورثانی - ناصر با کاشمیر - احمد سیدیدا - غلامرضا کیانی - ابوتراب جلی - مسعود کیمیاگر - منوچهر احترامی - محمد شرمشاهی - دکتر خواجه نوری - و کسان دیگر دوباره پس از حدود ۲۰ سال گرد یک میز جمع آمدند.

تنو طینز مطبوعاتی یکبار دیگر روشن شد هر چند جمع‌های کم نوری قبل از آن در گوشه و کنار سوسوی زد، در قالب نشریاتی کم‌مایه یا کتاب‌های کمیک و تا حدی درخور که بیشتر تاریخچه و اتوبیوگرافی یا کتاچه‌هایی نسبتا موفق در مورد طنز ورزشی، سیاسی و غیره. دکتر کیمیاگر که در زمان توفیق بیشتر داستان هفته را می‌نوشت و همچنین ستونی به نام «انگولک به جایید» تحت عنوان «زدالو» که «ک، انگلو کوچی و دوقلو - داشت که همین ستون را با همین عنوان در «گل آقا» به نام ادامه داد و البته سوزهای روی جلدی به یادماندنی فکری می‌کرد مانند سوز «نشسته جهان روی میز پهن است و دکتر ولایتی که وزیر امور خارجه بود، دنبال کشوری می‌گشت که باهاش قرارداد نفی امضا کند!» و سوزهای دیگر.

دکتر مردی بود آرام و در عین حال شوخ و شوخ که هر مطلب کاملا جدی و حتی علمی را با طنزهای محض به خود خوشمزگ کرده و کام مخاطبان را شیرین می‌کرد. چندی هم رئیس کل تغذیه ایران شد و در صداوسیما هم مخاطبان را از غذاهای چربی‌دار و قنددار بر حذر می‌داشت و زمانی که من آن گل آقایی رفتم، دکتر تلاش کرد که مرا بازن گرداند و می‌گفت هر رئیس، نیاز دارد همکاری‌اش را هر از چندی «به یاد بیاورند!»

خدایش رحمت کند

خبر

مدیر کل دفتر وزارتی آموزش و پرورش خبر داد:
آزمون استخدامی آموزش و پرورش
تا پایان تابستان برگزار می‌شود

ایستنا | مشاور وزیر و مدیر کل دفتر وزارتی آموزش و پرورش از برگزاری آزمون استخدامی آموزش و پرورش تا پایان تابستان امسال خبر داد. رحمد فاضل در پاسخ به این پرسش که اختلافاتی میان سازمان مدیریت و آموزش و پرورش درباره زمان برگزاری آزمون استخدامی وجود داشت، گفت: «این مسأله حل شده و قرار است آزمون در تابستان برگزار شود.»

او ادامه داد: «در حال حاضر تیمی متشکل از نمایندگان آموزش و پرورش و سازمان مدیریت در حال کار روی جزئیات آزمون هستند و بزودی اخبار مربوط از نسوی معاونت توسعه مدیریت و پشتیبانی اعلام خواهد شد.»



روایت «شهروند» از ۳۵ سال زندگی ۵ کارتن خواب با تریاک، حشیش و کراک

سال‌های «هیچ» خمار



عکس: شهر وند

می‌شد، هیچ جایی نداشتم بروم، در خیابان‌ها می‌خوابیدم، بیشتر سمت خاوران و تهران پارس و دروازه غار بودم، هر جا مکانی برای خوابیدن و مصرف پیدا می‌کردم، می‌خوابیدم، برایم فرقی نمی‌کرد. این وضع ۴ سال ادامه داشت.» ضایکی از همان روزها، با موسسه‌ای برای ترک اعتیاد آشنا شد. حالا دوسال می‌شود که ترک کرده. حالش در ۵۳ سالگی بهتر است. گاهی بچه‌هایش را می‌بیند، دختر و پسر که حالا ۲۳ و ۲۴ سالشان است. می‌گوید: «مواد کشیدن، انتخاب خودم بود، هر چند که به‌خاطر دردهای زیاد جابجایی‌ام، این کار را شروع کردم، اما به‌ر حال برای خودم هم حس خوبی داشت و خودم دچار افراط و تفریط شدم.» از بنیاد جانبازان گلایه دارد، از این که در این سال‌ها، دستش را نگرفتند. «آن موقع اعتیاد داشتم، چند باری رفته بنیاد، اما به من به چشم یک معنادنگاه می‌کردند، وام اشتغال می‌خواستند، اما ضامن نداشتند، چه کسی حاضر می‌شد ضامن یک معتاد شود. حالا هم که ترک کردم، کمکی به من نمی‌کنند، هم مشکل مسکن دارم و هم کار.»

ماجرا یه‌زاد با افغان، حشیش و کارتن خوابی
«یه‌زاد» هم مهاجرتی رضاست، در همان سرای امید؛ کمبند ترک اعتیادی که زیر مجموعه موسسه خیریه طلوع است و هم خاطرات مشترکی از سال‌های جنگ دارد، سال ۶۱ که عازم شلمچه شد. موهای جوگندمی‌اش، صورت لاغر و رنگ پریده با چالی که پای چشم‌هایش نشست، او را خیلی بیشتر از ۵۲ ساله‌ها نشان می‌دهد. رگ دست‌هایش بیرون زده، روی لبه صندلی می‌نشیند و دست‌ها را می‌کند از جوانی‌اش می‌گوید. یه‌زاد، ۱۱ سال‌ها ۱۱ ماه دیه‌بانی کرده بود، بعد از آن تصمیم گرفت بروم سربازی.»

یک پایش می‌لنگد، همان که عصبش قطع شده، حالا همان یک‌پای سالم است که هیکل تومنداش را نگه داشته، پای راستش را روی زمین می‌کشد. انگار سال خودش نیست. دهانش را باز کند، حرف نزد، سابقه سال‌ها ناشنگی و کارتن‌خوابی به گره خوشی‌اش هم نمی‌خورد. روی صندلی نمی‌خیز می‌شود: «قلب که شد، ما هم وظیفه خودمان دیدیم که برویم از میهن دفاع کنیم، از نطفه‌های محله‌مان برای یک دوره ۸ ماهه قشدرده، رفته جنوب. آن موقع ۱۷ سالم بود، بعد که برگشتم، به سرم زد بروم سربازی. سال ۶۰ بود، لباس سربازی را تنم کردم و از سه ماه آموزش، صفر درجه‌شیر مارا به لشکر ۲۸ کردستان منتقل کردند، یک مدت آن‌جا دوره تک‌آر دیفیم. بعد تا ۱۵ ماه همان جا ماندم.»

«ض» که حالا ۵۴ سالش است، راننده مهمات بود. به قول خودش آن زمان در دوچه‌ی می‌چنگیدند، هم با کوله‌های دموکرات، هم با عراقی‌ها در همین رفت و آمدها برای آوردن برتن مهمات بود، که مانشینش از زنده‌یو به خاطر شدت انفجار، به بیرون پرتاب شد. آن موقع ۲۲ سالش بود، ۱۸ ماهه جبهه رفتنش می‌گذشت: «همان جاعصب پام‌فقط شد و مرا بردند بیمارستان. لگن‌خا صرامه از ۶ جاشکست، یعنی تمام استخوان‌ها تا مهرهای کمرم خرد شد، دیگر نتوانستم جبهه‌بمانم، برایم ۳۵ درصد جانبازی نوشتند. مرا هم بیمارستان بستری بودم، یعنی خانه شدم، وقتی مرخص شدم، با زور در به خودم می‌پیچیدم، قبلا در بیمارستان برای تسکین درد، به من مورفین می‌زدند، وقتی خانه آمدم چون مورفین نداشتم، تریاک مصرف می‌کردم تا خوب شوم، به‌ر حال فقط برای دردش نبود، لذت هم می‌برد.»

«ض» که حالا ۵۴ سالش است، راننده مهمات بود. به قول خودش آن زمان در دوچه‌ی می‌چنگیدند، هم با کوله‌های دموکرات، هم با عراقی‌ها در همین رفت و آمدها برای آوردن برتن مهمات بود، که مانشینش از زنده‌یو به خاطر شدت انفجار، به بیرون پرتاب شد. آن موقع ۲۲ سالش بود، ۱۸ ماهه جبهه رفتنش می‌گذشت: «همان جاعصب پام‌فقط شد و مرا بردند بیمارستان. لگن‌خا صرامه از ۶ جاشکست، یعنی تمام استخوان‌ها تا مهرهای کمرم خرد شد، دیگر نتوانستم جبهه‌بمانم، برایم ۳۵ درصد جانبازی نوشتند. مرا هم بیمارستان بستری بودم، یعنی خانه شدم، وقتی مرخص شدم، با زور در به خودم می‌پیچیدم، قبلا در بیمارستان برای تسکین درد، به من مورفین می‌زدند، وقتی خانه آمدم چون مورفین نداشتم، تریاک مصرف می‌کردم تا خوب شوم، به‌ر حال فقط برای دردش نبود، لذت هم می‌برد.»

«ض» که حالا ۵۴ سالش است، راننده مهمات بود. به قول خودش آن زمان در دوچه‌ی می‌چنگیدند، هم با کوله‌های دموکرات، هم با عراقی‌ها در همین رفت و آمدها برای آوردن برتن مهمات بود، که مانشینش از زنده‌یو به خاطر شدت انفجار، به بیرون پرتاب شد. آن موقع ۲۲ سالش بود، ۱۸ ماهه جبهه رفتنش می‌گذشت: «همان جاعصب پام‌فقط شد و مرا بردند بیمارستان. لگن‌خا صرامه از ۶ جاشکست، یعنی تمام استخوان‌ها تا مهرهای کمرم خرد شد، دیگر نتوانستم جبهه‌بمانم، برایم ۳۵ درصد جانبازی نوشتند. مرا هم بیمارستان بستری بودم، یعنی خانه شدم، وقتی مرخص شدم، با زور در به خودم می‌پیچیدم، قبلا در بیمارستان برای تسکین درد، به من مورفین می‌زدند، وقتی خانه آمدم چون مورفین نداشتم، تریاک مصرف می‌کردم تا خوب شوم، به‌ر حال فقط برای دردش نبود، لذت هم می‌برد.»

«ض» که حالا ۵۴ سالش است، راننده مهمات بود. به قول خودش آن زمان در دوچه‌ی می‌چنگیدند، هم با کوله‌های دموکرات، هم با عراقی‌ها در همین رفت و آمدها برای آوردن برتن مهمات بود، که مانشینش از زنده‌یو به خاطر شدت انفجار، به بیرون پرتاب شد. آن موقع ۲۲ سالش بود، ۱۸ ماهه جبهه رفتنش می‌گذشت: «همان جاعصب پام‌فقط شد و مرا بردند بیمارستان. لگن‌خا صرامه از ۶ جاشکست، یعنی تمام استخوان‌ها تا مهرهای کمرم خرد شد، دیگر نتوانستم جبهه‌بمانم، برایم ۳۵ درصد جانبازی نوشتند. مرا هم بیمارستان بستری بودم، یعنی خانه شدم، وقتی مرخص شدم، با زور در به خودم می‌پیچیدم، قبلا در بیمارستان برای تسکین درد، به من مورفین می‌زدند، وقتی خانه آمدم چون مورفین نداشتم، تریاک مصرف می‌کردم تا خوب شوم، به‌ر حال فقط برای دردش نبود، لذت هم می‌برد.»

چیزها اهمیت نداشت، ما یکسری عقایدی داشتم، برای کارت جابجایی و اینها جبهه نرفته بودیم، هیچ وقت هم دنبالش نرفتم.» مصطفی موجهی که شد، دیگر اعصابش سرچایش نیامد. شب‌ها، خواب‌های بد می‌دید و دادوبیداد می‌کرد. حالا حرف که می‌زند سرش کمی بی‌قرار است: «بندام جبهه می‌دیدم و اتفاقاتی که آن‌جا افتاده بود حتی در بیداری هم گاهی این اتفاق برایم می‌افتاد. هر چه دارو به ما در بیمارستان دادند، مصرف کردم، وقتی بیرون آمدم، در یک دوره، واردات دارو قطع شد، همین هم شد تا کسانیا مثل من، حال‌شان بدتر شود. آن داروهای من کیسول‌های نارنجی‌رنگی بود که در حال‌احمر می‌گرفتند، نسخه داشتم و رایگان به ما می‌دادند. اما وقتی دارو قطع شد، هر چه رفته ناصر خسرو و این طرف و آن طرف، نتوانستم مثل همان داروها پیدا کنم، مشابهش بود اما به‌ردم نمی‌خورد. ناچار شدم برای تسکین درد، مواد بکشیم، اول از همه با تریاک شروع کردم، این را پزشکشی به من پیشنهاد داد.» مصطفی موجهی زیاد دارد که نشان دهد جانبازی‌اش، ایثار گری کرده، سابقه‌ی رشادت داشته، اما همه را تم کرده: «شروع کردم به تریاک مصرف کردن، آرام شدم، دیگر خواب‌های آشفتنه نمی‌دیدم، آن به هم ریختگی را نداشتم، قبلا وقتی پای فیلیپ‌های زمان جنگ می‌نشستم، قاطی می‌کردم، به هم می‌ریختم، حتی وقتی مردم درباره جنگ حرف می‌زدند، تحمل نمی‌کردم، تمام اتفاقات جلوی چشم می‌آمد و همه کسانی که در جبهه شهید شدند، اما وقتی تریاک کشیدم، دیگر این حالت‌ها رانداشتم، کارت‌ایثارگر داشتم، همیشه همراهم بود تا یک وقت ماموری به من گیر ندهد چرام مواد می‌کشیم.» مصطفی، جاده

سواه زندگی می‌کرد، تریاک را تا اینگی از خدای می‌خرید: «۳۰ اسسال مواد کشیدم، ۵ سال آخر هم هرویین بود وقتی آزاد شدم، حشیش کشیدن را شروع کردم، بعدش هرویین آمدم، همین‌طور مصرف می‌کردم تا این که سال ۸۳ به ۴۰ کیلو حشیش مرا گرفتند، زنم همه زندگی را فروخت تا یکم اعلام شکسته شود، ۱۵ سال حبس گرفتم، اما زنم با سه بچه طلاق گرفت و من تنها ماندم.»

«یه‌زاد» که حالا ۵۴ سالش است، راننده مهمات بود. به قول خودش آن زمان در دوچه‌ی می‌چنگیدند، هم با کوله‌های دموکرات، هم با عراقی‌ها در همین رفت و آمدها برای آوردن برتن مهمات بود، که مانشینش از زنده‌یو به خاطر شدت انفجار، به بیرون پرتاب شد. آن موقع ۲۲ سالش بود، ۱۸ ماهه جبهه رفتنش می‌گذشت: «همان جاعصب پام‌فقط شد و مرا بردند بیمارستان. لگن‌خا صرامه از ۶ جاشکست، یعنی تمام استخوان‌ها تا مهرهای کمرم خرد شد، دیگر نتوانستم جبهه‌بمانم، برایم ۳۵ درصد جانبازی نوشتند. مرا هم بیمارستان بستری بودم، یعنی خانه شدم، وقتی مرخص شدم، با زور در به خودم می‌پیچیدم، قبلا در بیمارستان برای تسکین درد، به من مورفین می‌زدند، وقتی خانه آمدم چون مورفین نداشتم، تریاک مصرف می‌کردم تا خوب شوم، به‌ر حال فقط برای دردش نبود، لذت هم می‌برد.»

«ض» که حالا ۵۴ سالش است، راننده مهمات بود. به قول خودش آن زمان در دوچه‌ی می‌چنگیدند، هم با کوله‌های دموکرات، هم با عراقی‌ها در همین رفت و آمدها برای آوردن برتن مهمات بود، که مانشینش از زنده‌یو به خاطر شدت انفجار، به بیرون پرتاب شد. آن موقع ۲۲ سالش بود، ۱۸ ماهه جبهه رفتنش می‌گذشت: «همان جاعصب پام‌فقط شد و مرا بردند بیمارستان. لگن‌خا صرامه از ۶ جاشکست، یعنی تمام استخوان‌ها تا مهرهای کمرم خرد شد، دیگر نتوانستم جبهه‌بمانم، برایم ۳۵ درصد جانبازی نوشتند. مرا هم بیمارستان بستری بودم، یعنی خانه شدم، وقتی مرخص شدم، با زور در به خودم می‌پیچیدم، قبلا در بیمارستان برای تسکین درد، به من مورفین می‌زدند، وقتی خانه آمدم چون مورفین نداشتم، تریاک مصرف می‌کردم تا خوب شوم، به‌ر حال فقط برای دردش نبود، لذت هم می‌برد.»

«ض» که حالا ۵۴ سالش است، راننده مهمات بود. به قول خودش آن زمان در دوچه‌ی می‌چنگیدند، هم با کوله‌های دموکرات، هم با عراقی‌ها در همین رفت و آمدها برای آوردن برتن مهمات بود، که مانشینش از زنده‌یو به خاطر شدت انفجار، به بیرون پرتاب شد. آن موقع ۲۲ سالش بود، ۱۸ ماهه جبهه رفتنش می‌گذشت: «همان جاعصب پام‌فقط شد و مرا بردند بیمارستان. لگن‌خا صرامه از ۶ جاشکست، یعنی تمام استخوان‌ها تا مهرهای کمرم خرد شد، دیگر نتوانستم جبهه‌بمانم، برایم ۳۵ درصد جانبازی نوشتند. مرا هم بیمارستان بستری بودم، یعنی خانه شدم، وقتی مرخص شدم، با زور در به خودم می‌پیچیدم، قبلا در بیمارستان برای تسکین درد، به من مورفین می‌زدند، وقتی خانه آمدم چون مورفین نداشتم، تریاک مصرف می‌کردم تا خوب شوم، به‌ر حال فقط برای دردش نبود، لذت هم می‌برد.»

«ض» که حالا ۵۴ سالش است، راننده مهمات بود. به قول خودش آن زمان در دوچه‌ی می‌چنگیدند، هم با کوله‌های دموکرات، هم با عراقی‌ها در همین رفت و آمدها برای آوردن برتن مهمات بود، که مانشینش از زنده‌یو به خاطر شدت انفجار، به بیرون پرتاب شد. آن موقع ۲۲ سالش بود، ۱۸ ماهه جبهه رفتنش می‌گذشت: «همان جاعصب پام‌فقط شد و مرا بردند بیمارستان. لگن‌خا صرامه از ۶ جاشکست، یعنی تمام استخوان‌ها تا مهرهای کمرم خرد شد، دیگر نتوانستم جبهه‌بمانم، برایم ۳۵ درصد جانبازی نوشتند. مرا هم بیمارستان بستری بودم، یعنی خانه شدم، وقتی مرخص شدم، با زور در به خودم می‌پیچیدم، قبلا در بیمارستان برای تسکین درد، به من مورفین می‌زدند، وقتی خانه آمدم چون مورفین نداشتم، تریاک مصرف می‌کردم تا خوب شوم، به‌ر حال فقط برای دردش نبود، لذت هم می‌برد.»

«ض» که حالا ۵۴ سالش است، راننده مهمات بود. به قول خودش آن زمان در دوچه‌ی می‌چنگیدند، هم با کوله‌های دموکرات، هم با عراقی‌ها در همین رفت و آمدها برای آوردن برتن مهمات بود، که مانشینش از زنده‌یو به خاطر شدت انفجار، به بیرون پرتاب شد. آن موقع ۲۲ سالش بود، ۱۸ ماهه جبهه رفتنش می‌گذشت: «همان جاعصب پام‌فقط شد و مرا بردند بیمارستان. لگن‌خا صرامه از ۶ جاشکست، یعنی تمام استخوان‌ها تا مهرهای کمرم خرد شد، دیگر نتوانستم جبهه‌بمانم، برایم ۳۵ درصد جانبازی نوشتند. مرا هم بیمارستان بستری بودم، یعنی خانه شدم، وقتی مرخص شدم، با زور در به خودم می‌پیچیدم، قبلا در بیمارستان برای تسکین درد، به من مورفین می‌زدند، وقتی خانه آمدم چون مورفین نداشتم، تریاک مصرف می‌کردم تا خوب شوم، به‌ر حال فقط برای دردش نبود، لذت هم می‌برد.»

روی خط خبر

واکش رئیس دیوان عدالت اداری
به ساخت‌وساز میدان سپاه
ساخت بدون پروانه در میدان
سپاه باعث تاسف است

ایستنا | رئیس دیوان عدالت اداری گفت: تا می‌توانیم باید قانونمداری و تأکید بر قانون را در زیر مجموعه‌های خود جا بیندازیم؛ چراکه قانون‌گریزی خلصتی بسیار خطرناک و مضر است.

حجت‌الاسلام والمسلمین منتظری در مراسم افطاری مسئولان قضایی با مدیران شهری اظهار کرد: مدیریت شهری تهران کاری بس دشوار و پرهزینه است و دامنه خدمات شهرداری تهران نیز بسیار گسترده است. هرچه دامنه خدمات بیشتر باشد، مدیریت و کنترل بر آن نیز سخت می‌شود. به همین میزانی که خدمات شهرداری گسترده است، مردم نیز نیاز دارند و دست‌اندرکاران شهری باید تلاش کنند تا هرچه بهتر و بیشتر کارها را روی ضابطه انجام دهند.

او تصریح کرد: مخصوصاً آن که تهران پایتخت نظام اسلامی است و دشمنان ما نیز تلاش می‌کنند تا چهره تهران را تیره نشان دهند، اما هر فرد خارجی که به تهران می‌آید مشاهده می‌کند که خیابان‌ها و میدان‌ها با شهرهای کشورهای همسایه قابل مقایسه نیست و شرایط بسیار بهتری دارد. با وجود این که بعضی از این شهرها حتی در تحریم هم نیستند.

او در بخش دیگری از سخنان خود به موضوع ساخت‌وساز در محدوده میدان سپاه اشاره کرد و گفت: در مسیر تردد خود در میدان سپاه و یادگان و لیعصر (عج) شاهد بودم که اسکلت عظیمی بالا می‌رود و هر روز نیز به این اسکلت اضافه می‌شود، قبل از این که اطلاعاتی راجع به این اسکلت به دست بیارم، جس ششم من می‌گفت که اسکلتی در آن محدوده دارد تا این که اخیراً فهمیدم آقایان بدون پروانه شروع به ساخت‌وساز کرده‌اند که این خیلی موجب تاسف است.

رئیس دیوان عدالت اداری خطاب به صاحبان این سازه تأکید کرد: برادر عزیز، می‌خواهی بسازی اول پروانه بگیر! اگر این در نقطه‌ای است که نباید تغییر کاربری داده شود، هر کسی می‌خواهد باشد، نباید حقوق شهروندان را زیر پا بگذارد. خطوط به خودت اجازه می‌دهی در کلانشهری مثل تهران بدون پروانه چنین ساختمانی بسازی؟

وی به بیانات اخیر مقام معظم رهبری مبنی بر ضرورت حفظ فضای سبز اشاره کرد و گفت: البته من طی این دو روز موضوع را به بعضی از مقامات منتقل کرده‌ام.

او با تأکید بر ضرورت عدم تبعیض در خدمت‌رسانی و تصمیم‌گیری‌ها تصریح کرد: تا می‌توانیم باید قانونمداری و تأکید بر قانون را در زیر مجموعه‌های خود جابجاییم؛ چراکه قانون‌گریزی خلصتی بسیار خطرناک و مضر است.

بخش بین الملل
نمایشگاه قرآن
امروز افتتاح می‌شود

بخش بین‌الملل بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم امروز هم‌زمان با شب میلاد امام حسن مجتبی‌(ع) آغاز به کار می‌کند.

مهرداد آگاهی دبیر بخش بین‌الملل نمایشگاه قرآن با اعلام این خبر گفت: «مراسم افتتاحیه با سخنرانی ابوالذر ابراهیمی ترکمان، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ساعت ۱۹ چهارشنبه ۱۰ تیرماه در طبقه دوم ساختمان باغ کتاب نمایشگاه بین‌المللی قرآن برگزار می‌شود.» به گفته آگاهی هنرمندانی از کشورهای بوسنی، فرانسه، کویت، عراق، سوریه، پاکستان، افغانستان و اندونزی در مراسم افتتاحیه حضور خواهند داشت. آگاهی در ادامه افزود: «این هنرمندان آثاری را در رشته‌های خوشنویسی، نقاشی، عکاسی و کاشیکاری اسلامی در این نمایشگاه به نمایش خواهند گذاشت.»

آگاهی گفت: «همچنین پژوهشگران قرآنی از کشورهای نیوزلند، گرجستان و ترکیه دعوت شده‌اند تا با حضور در نمایشگاه قرآن، نشست‌هایی را با حضور بازدیدکنندگان برگزار کنند، برنامه دقیق این نشست‌ها متعاقباً اعلام خواهد شد.»

به گفته آگاهی بخش بین‌الملل نمایشگاه قرآن غرفه ندارد و آثار هنری در سالن اصلی این بخش به نمایش گذاشته خواهند شد.

دبیر بخش بین‌الملل بیست و سومین نمایشگاه قرآن اظهار کرد: «۸۰ اثر از هنرمندان کشورهای مختلف به نمایش خواهند شد. هنرمندان خارجی یک هفته مه‌مان نمایشگاه قرآن هستند و آثار آنها پس از اتمام مدت زمان برگزاری نمایشگاه برایشان ارسال خواهد شد.»

به گفته آگاهی بخش بین‌الملل نمایشگاه قرآن غرفه ندارد و آثار هنری در سالن اصلی این بخش به نمایش گذاشته خواهند شد. دبیر بخش بین‌الملل بیست و سومین نمایشگاه قرآن اظهار کرد: «۸۰ اثر از هنرمندان کشورهای مختلف به نمایش خواهند شد. هنرمندان خارجی یک هفته مه‌مان نمایشگاه قرآن هستند و آثار آنها پس از اتمام مدت زمان برگزاری نمایشگاه برایشان ارسال خواهد شد.»

عکس

شهر وند

شهر وند

شهر وند

شهر وند

شهر وند

شهر وند

شهر وند

شهر وند

شهر وند

شهر وند

شهر وند